فهرست

[اصول/ حجیت اطمینان 2](#_Toc92147536)

[مقدمه 2](#_Toc92147537)

[تکمله مطلب دوم 2](#_Toc92147538)

[مطلب سوم؛ استثناپذیر بودن حجیت اطمینان 3](#_Toc92147539)

[مبحث چهارم 3](#_Toc92147540)

[مطلب پنجم در ذیل مباحث اطمینان 5](#_Toc92147541)

[مرز میان اطمینان شخصی و نوعی 5](#_Toc92147542)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ حجیت اطمینان

# مقدمه

مبحث اطمینان از مباحث مهمی بود که مع الاسف به طور مبسوط و مستقل کمتر در علم اصول محل بحث قرار گرفته است و ما به ابعاد این بحث اطمینان پرداختیم به ترتیبی که وارد شدیم از مقدمات و تعریف و تقسیمات و تا ادله و شواهد و بعد هم حدود دلالت این ادله و نهایت به حجیت اطمینان رسیدیم اما با سه چهار قید، اطمینان منجز و معذر است و حجت به شمار می‌آید.

در ذیل بحث اطمینان مطالبی به عنوان تکمیل و فرع مطرح شد که مطلب اول این بود که اطمینان غیر از نقش حجیت مستقله نقش‌هایی در تکمیل حجیت یا اسقاط دلیل از حجیت دارد با شرحی که ملاحظه کردید و بحث بسیار مهمی هم بود.

مطلب دوم که باز خیلی مهم بود این بود که محور و مدار حجیت آیا وصف نفسانی طمأنینه است یا آن امر نفسانی علم و احتمال است آن احتمال متأخم به علم است یا اینکه اینها علامت و نشانه‌ها هستند و حقیقت حجیت بر آن علائم و شواهد مولد اطمینان سوار می‌شود موضوع و متعلق اصلی آن قرائن و شواهدی است که اطمینان‌آور است اطمینان‌ساز است که در میان این احتمالات این اخیر را اقرب دانستیم و گفتیم در مثل خبر و ظهور یک علائم و نشانه‌های ضابطه‌مندی هست اولاً و ثانیاً ممکن است فرات از اطمینان آوری حجیت بر آن‌ها سوار بشود به این دو دلیل جدا آمده است

اما در باب اطمینان می‌خواهیم بگوییم این قرائن و شواهدی که می‌تواند حالت مستقل از اطمینان حجت باشد برود یا اگر مستقل از اطمینان حجت نیست ضابطه‌مند است.

ما در عوامل اطمینان‌آور به عواملی حجیت بدهیم که چندان ضابطه‌مند نیست یعنی در این مباحث این عالم نشانه‌ها و علائم و شواهد یک پدیده آن قدر متنوع و گسترده است که نمی‌شود اینها را تحت یک قاعده در آورد.

قاعده این است آنچه اطمینان می‌آورد حجت است تعبیر دقیق این می‌شود آنچه اطمینان می‌آورد حجت است. آنچه تولید اطمینان نوعی می‌کند حجت است.

# تکمله مطلب دوم

این هم مطلب دوم که دیروز اشاره کردیم و تقویت کردیم و با بیانی که امروز اشاره می‌کنم، سخن این است که در باب اطمینان و حتی قطع هم با آن تقریری که می‌گفتیم در واقع می‌خواهیم بگوییم یک علل و عوامل در عالم وجود دارد که اعتبار دارد و منجز است و معذر است یک نوع کاشفیت خوبی دارد و شارع هم کاشفیت آن را قبول کرده است. آن‌ها را نمی‌شود تحت یک عنوان در آورد مثل خبر و… نیست.

عنوان این است که آنچه در شما را به اطمینان می‌رساند، اطمینان نشانه‌ای برآمده از آن واقع حجج است آن حجج انواع و اقسامی دارد و علامت کلی که همه آن‌ها را نشان می‌دهد این است که آنچه شما را به این نقطه برساند حجت است.

وصف سبب است و وقتی که اسناد حجیت و اطمینان اسناد الی ما غیر ما هو له هست یا اسناد وصف مرتبط با سبب است به مسبب. وصف سبب را به مسبب نسبت می‌دهیم و اسناد داده می‌شود. این هم مطلب دوم بود که با توضیحاتی تکمیل شد.

# مطلب سوم؛ استثناپذیر بودن حجیت اطمینان

حجیت اطمینان استثناپذیر است و مثل قطع نیست که نشود دست‌کاری کرد و استثناپذیر است و لذا در اطمینان؛

۱- هم می‌شود اطمینان طرف را تخریب کرد همان‌طور که در قطع می‌شد.

۲- هم می‌شد اطمینان را موضوع حکم قرار داد، به حیثی که جایی که اطمینان نباشد بگوییم حکم نیست چون موضوع نیست، همان‌طور که در قطع می‌شد.

۳- اینکه بالاتر از قطع و متفاوت از قطع با فرض حصول اطمینان به شخص مطمئن هم می‌شود خطاب کرد که اطمینان تو اعتبار ندارد و شاید هم در روایات مصداق داشته باشد ممکن است در نجاست به این حد برسد. علی‌رغم اینکه آقایان آن‌ها را جواب داده‌اند ممکن است در یک جاهایی اطمینان سلب حجیت شده باشد این امکانش وجود دارد وقوعش هم بعید نیست. این سه مبحثی بود که تا کنون اینجا نقل کردیم.

# مبحث چهارم

بر اساس همان نکته‌ای که در نکته دوم گفتیم اشاره به این مسئله است که حالا که قرار شد محور و موصوف به حجیت همان علل و عوامل اطمینان‌آور باشد آن شواهد عینی و خارجی باشند که اطمینان ایجاد می‌کنند محور آن شواهد شد آن نشانه‌های موضوعی و خارجی.

این نشانه‌ها انحاء و اقسامی دارد که گفتیم بی‌نهایت است منت‌ها از یک منظر می‌شود گفت این نشانه‌ها گاهی واحدند یعنی یک عامل نسبت به حکم یا یک ظهور دلیل و خطاب یا انواع موضوعات یک عامل شما را به این اطمینان می‌رساند یک پدیده و یک اتفاق که می‌بینی مطمئن می‌شوی

اما نوع دوم این است که تجمیع شواهد است. این نوع دوم خیلی مسئله مهمی است که ما در رجال و در لغت این تجمیع شواهد داریم در فقه این تجمیع شواهدی که شخص را به اطمینان می‌رساند ارزش و اهمیت بالایی دارد بلکه در غیر فقه هم همین‌طور است اصلاً در فلسفه علوم انسانی کسی نگاه کند بحث نظریه و تئوری و این حرف‌هایی که در این چهارصد، پانصد سالی که متفکرین غربی زده‌اند تا رسیده است به پوپر و دیگران زده‌اند کسانی به این جا رسیده‌اند که می‌گوید این جمع شواهد این‌جور چیزی است هیچ وقت به یقین و قطع، آنجا می‌گوید به اطمینان هم نمی‌رسیم ولی مجموع شواهد را نمی‌شود کنار گذاشت.

می‌گوید اطمینان هم وجود ندارد این شاهد بر این است که آن شواهد ملاک حجیت است در فلسفه علوم انسانی و فلسفه علم به‌طورکلی، تا اینجا رسیده است که بعضی می‌گویند ما نظریه به آن معنا نداریم علم و اطمینان نداریم فقط می‌گوییم ابطال‌پذیری وعدم ابطال‌پذیری، اینکه این شواهد الان وجود دارد و نمی‌شود از این شواهد عبور کرد این شبیه این بحثی می‌شود که ما اینجا می‌گوییم.

بنابراین مطلب چهارم این است که وقتی حجیت رفت بر محور و مدار شواهد عینی و خارجی استوار شد این شواهد گاهی شواهد عادی تک یا محدود عامل راحت می‌شود راجع به آن داوری کرد.

اما نوع دوم این است که مجموع شواهد و قرائن است این مجموعه شواهد و قرائن امر مهمی است هم در علم به معنای ساینس و آن علوم بشری و هم در مباحث فقهی و مباحث مربوط به شرع و فقه.

این جمع شواهد چیزی است که نمی‌شود به سادگی از کنار آن عبور کرد. این فتانت و زیرکی و ظرافت شخص هم در این است که بتواند تجمیع بکند. یعنی علائم پراکنده را یک جوری در یک منظومه قرار بدهد و یک استلزاماتی از آن در بیاورد این جمع شواهد حجت می‌شود.

تک، تک حجت نیست ولی جمع که می‌کنیم حجت است ما در رجال بارها این را نشان دادیم و بحث کردیم که این روات و محدثین که شما بخواهید این قاعده و شاهد توثیق بکنید نمی‌شود رو قاعده و شاهد هم به تنهایی توثیق بکنید نمی‌شود ولی گاهی تا ده تا شاهد در یک شخص جمع می‌شود علی‌رغم این که توثیق خاص ندارد آن ده تا شاهد موجب می‌شود که انسان مطمئن به وثوق او بشود.

در بعضی از روات این کار را انجام دادیم تا ده یا نُه شاهد جمع می‌کردیم می‌گفتیم مجموع این شواهد در راوی که تضعیفی هم ندارد انسان را به این اطمینان می‌رساند که این ثقه است. و این خیلی مهم است این همان تفاوت دو نگاه در رجال است یک نگاهی مثل آقای خویی که خط کش آن‌ها فقط همین است که ثقةٌ یا عدم ورود این است

ولی واقع روایات ما را نمی‌شود به این بند کرد خیلی از جاها بسیاری از معارف بزرگ ما از دست می‌رود این روشی که آقای خویی رضوان الله تعالی علیه پایه‌گذاری کردند اگر کسی بخواهد آن روش را بخصوص در اعتقادات و مسائل کلامی پای بند باشد خیلی جاها گیر می‌کند

معلوم می‌شود این روش گیری در آن هست و امر مهم این شواهد اطمینان‌آور است. مجموعه شواهد اطمینان‌آور امر مهمی در حجیت اطمینان است.

سؤال: این ظنون مختلف صفرهای کنار هم نیست؟

جواب: بله جمع صفرها نیست که بگوییم که اینها جدا ارزشی ندارد و آن هم صفر است ارزشی ندارد. اینها هر کدام ارزشی دارد و روی حساب احتمالات بالا می‌آید آقای سیستانی حفظه الله روی این حساب احتمالات بعضی کلماتشان نقل شده است اشاره و تأکیدی دارند [شاید] تأکید بر این مسئله باشد

البته گفتیم منحصر در این مسئله نیست ولی یک مصداق بارز آن هست.

در حقیقت ما در این مطلب چهارم می‌خواهیم بگوییم اطمینان برآمده از یک شاهد قوی است یا دو شاهد قوی است ولی بسیاری از موارد اطمینانی که حجت و منجز و معذر است چه در موضوعات و چه در مبادی حکم، برآمده از تجمیع شواهد است بر اساس آن قانون حساب احتمالات که این شواهد هر چه بیشتر می‌شود درجه احتمال را بالا می‌برد و گاهی می‌رسد که نوع عقلا این را که می‌بینند می‌گویند این را نمی‌شود تمکین نکرد یعنی آن را کاشف می‌دانند.

احتمالات بر هم اثر می‌گذارد و حالت ترکیبی و صعودی پیدا می‌کند بر اساس همان قانون احتمالات.

# مطلب پنجم در ذیل مباحث اطمینان

مقوله بسیار پیچیده و غیر ضابطه‌مند تفکیک نوعی و شخصی است گفتیم اطمینان آنگاه حجت است که به نوع اطمینان بدهد نه شخص به تنهایی در برابر این شواهد به قناعتی برسد این شواهد یک واقعیت خارجی دارند و آن واقعیت خارجی باید متعارف انسان‌هایی که از موضوع اطلاع دارند را به یک قناعتی برساند این نوعی بود و ملاک حجیت اطمینان نوعی بود.

البته این اطمینان نوعی را علامت می‌دانیم و می‌گوییم واقعیت حجت همان شواهد است ولی برای آن شواهدی اعتبار دارد که آن واقعیت در آن باشد و برای کشف آن واقعیت می‌گوییم باید اطمینان نوعی باشد نه اطمینان شخصی، اطمینان علامت حجیت شد و حجیت برای آن شواهد است و آن شواهد منهای ذهن من درجه‌ای از کاشفیت بالا را باید داشته باشد

چه چیزی کاشف از آن درجه بالاست؟

می‌گوییم نوعی، پس قید نوعیت اطمینان که از قیود حجیت در نظریه ما بود و شاید مشهور، این قید هم مثل خود اطمینان علامت حجت است. حجت آن واقعیت خارجی است یعنی بالا بودن کاشفیت این شواهد است. این شواهد جمع شده کاشفیت بالا باید داشته باشد. علامت این کاشفیت بالا این است که اطمینان پیدا بشود و علامتش این است که این اطمینان نوعی باشد انحصار به شخص نداشته باشد.

بنابراین از مباحث قبل استفاده شد که هم اطمینان و هم نوعیت اطمینان علامةٌ لوجود الحجة و أمارة لوجود الحجة. یعنی بر آن درجه‌ای از آن شواهدی که کاشفیت را دارند.

# مرز میان اطمینان شخصی و نوعی

آنچه در مطلب پنجم می‌خواهیم بگوییم این است مرز این شخصی و نوعی چیست؟ مخصوصاً که گفتیم نوعی لازم نیست نوعی فعلی باشد نوعی شأنی کافی است. یعنی ممکن است الان در بین مردم این حرف را بزنید مردم متوجه این مطلب نمی‌شوند ولی در صورتی که این مقدمات را به آن‌ها بدهیم همه یا اکثریت می‌گویند ظهور این‌جوری است و این کاشفیت دارد این مجموعه شواهد کاشفیت دارد.

بنابراین تفکیک شخصی و نوعی در اینجا مهم است.

سؤالی که در این مطلب پنجم وجود دارد این است که مایز و مرز شخصی و نوعی چیست و دیگر اینکه این که نوعی است چگونه می‌توانیم این را کشف کنیم؟

اینها بحث‌های پیچیده است و کار هم نشده است یعنی بحث شخصی و نوعی در فقه همین‌جوری در تضاعیف کلمات و ضمن مباحث اشاره‌ای انجام شده است و گذشته‌اند درحالی‌که این از جاهایی است که جای توقف و تحلیل دارد.

ما در اینجا دو سه نکته در ارتباط این دو سؤال می‌گوییم.

در سؤال اول این مطرح شد که فرق شخصی و نوعی چیست؟

در مورد این سؤال اول پاسخی که می‌شود داد همان‌طور که قبلاً اشاراتی به مسئله داشتیم این است که شخصی که قسیم نوعی باشد مقصود است اینجا.

شخصی که نوعی نباشد مقصود است این شخصی نتیجه دو عامل است حداقل (این حصر منطقی و عقلی نیست استقرایی است) یک عامل ناهنجاری‌های شخص است یعنی اینکه از نظر روحی و روان‌شناختی آن تعادل لازم را ندارد و آستانه قناعت او به یک مسئله یا پذیرش او یا طمأنینه نفس او متفاوت با آن آستانه معمول است.

آنچه در شواهد خارجی وجود دارد یک درجه‌ای است که به آن درجه برسد کاشفیت بالا می‌رود و در اثر آن تولید احتمال قوی و اطمینان از نظر علمی و دنبال آن تولید آن طمأنینه روحی و روان‌شناختی می‌کند

این واقعیتی است که در عالم خارج یک نفس الامر واقعی دارد. آدم‌ها در مقابل این نفس الامرهای واقعی گاهی در حالت طبیعی و عادی قرار دارند و گاهی بالا و پایین می‌روند به خاطر اختلالات روان‌شناختی. در طیف اختلالاتی که وجود دارد.

آدم وسواسی یک ساعت غسل می‌کند باز هم تردید دارد که آب زیر بغل او رفت یا نه؟ این یک اختلال دارد.

آن واقعیت خارجی انجام شده است این آب چند دقیقه جریان داشته است آن واقعیت هم نفس الامری دارد که آن نفس الامر در ذهن عادی و متعارف منعکس می‌شود اطمینان یا طمأنینه.

اطمینان بالا که علم باشد یا طمأنینه که حالت روحی است

اما این آدم یک اختلالی دارد که این طمأنینه برای او پیدا نمی‌شود و آن احتمال قوی هم برای آن پیدا نمی‌شود. این همان است که می‌گویند قطع قطاع یا عدم قطع برای کسی که نوعی وسواس دارد. افراط و تفریطی اینجا وجود دارد. شاک است به این سادگی به قطع نمی‌رسد. هر چه به او بدهید حالت سفسطه دارد و نمی‌تواند به یک واقعیت برسد و قناعت پیدا بکند و یا اینکه یک نوع ساده‌لوحی دارد فوری قانع می‌شود و تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

آن وسوسه‌ای که مانع از حصول اطمینان یا قطع می‌شود یا آن ساده‌لوحی و اختلالی که زود او را به قطع یا اطمینان می‌رساند این عامل روان‌شناختی است.

حالا این چیست؟ باید در روانشناسی روی این هم خیلی کار شده است و شاید بیشتر هم بشود کار کرد. عواملی که شخص را از دیگران متمایز می‌کند.

ما نمی‌گوییم اینها همه به قرارداد است آدم‌ها این‌جور قرار داده شده‌اند و متعارف آدم‌ها این‌جوری خلق شده‌اند این دو آدم یکی آمده پایین‌تر از آن یکی نرمال، و آن دیگری بالاتر از آن رفته است ولی همه اینها به قرارداد است. نه، درست است که این ساختمان وجودی شخص است ولی آن شواهد یک واقعیت نفس الامری دارند که طبع عادی با آن انطباق دارد.

آن شواهد یک واقعیت نفس الامری دارند که به یک درجه‌ای می‌رسند که کاشفیت بالا دارند

ذهن عادی به هنجار این شواهد را می‌فهمد یک جایی به اطمینان می‌رسد یک جایی نمی‌رسد و یک جایی به قطع می‌رسد و یک جایی نمی‌رسد علامت آن واقعیت نفس الامری عرف عام است، طبع و نوع بشر است.

کسانی که از این مدار خارج شده‌اند آن اطمینان و قطع آن‌ها دیگر آن علامت آن واقعیت نفس الامری نیست.

اینها همه بحث‌های حساس و پیچیده فلسفی و روان‌شناختی دارد ولی به اجمال این است که می‌گوییم.

بنابراین عامل اول برای شخصی بودن اطمینان یا قطع و امثال اینها اختلالات روان‌شناختی است ناهنجاری درونی است در طیفی که حالا ممکن است یک جایی از آن به حدی برسد که می‌گوید باید به مشاوره بروی یا حتی درمان بروی و یک درجات آن مشاوره و درمان مریضی نیست ولی خروج از آن هنجار طبیعی است.

آدم‌هایی هستند که خیلی طبیعی‌اند و نمی‌شود به مریضخانه برد ولی وسواس فکری دارد به این سادگی قانع نمی‌شود یا ساده‌لوحی دارد نمونه‌هایش را دیده‌ایم زود تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

خوش‌بین است یا بدبین است این را در حسن ظن و سوءظن مقداری بحث کردیم آنجا هم گفتیم از نظر روان‌شناختی چه جور است مباحثی هم آنجا داشتیم که به اینجا کمک می‌کند.

این یک عامل است که خروج از آن وضع به هنجار چه در مقام علم و جهل و چه در مقام طمأنینه نفس وعدم طمأنینه.

این هم عجیب است گاهی ممکن است کسی احتمال متأخم به علم پیدا بکند ولی طمأنینه روحی پیدا نمی‌کند که یک امر روان‌شناختی متأخر از آن است. به خاطر اختلالی که در بعد روان‌شناختی غیر علم اوست گاهی اختلال در بُعد فاهمه است یک وقتی اختلال در آن بعد روحی است غیر از فاهمه.

به یکی از این دو دلیل او اینجا اطمینان پیدا نمی‌کند درحالی‌که نوع اطمینان دارند یا اطمینان پیدا می‌کند درحالی‌که عرف و نوع اطمینان ندارند.

این یک عامل است که موجب می‌شود اطمینان از ارزش ساقط بشود اینجا امر واضحی است چون حالت مرض یا اختلال یا ناهنجاری یا خروج از آن وضع متعادل درونی از لحاظ علم یا آن اوصاف روحی برای کسی پیدا می‌شود و اطمینان او را از اعتبار ساقط می‌کند.

سؤال: گاهی خروج از حالت عادی به خاطر اختلال است و گاهی به خاطر پختگی و تیزی ذهنی است چیزی را می‌بیند که دیگران نمی‌بینند مثلاً امام خمینی قرائن…

جواب: این را ما شخصی نمی‌دانیم آن نوعی شأنی برای این بود، یعنی آدم‌های تیزی که می‌فهمد و دیگران نمی‌فهمند. اگر دیگران در این وضع فهم خوب قرار بگیرند این را پیدا می‌کنند اگر به جهل دیگران برگردد این را شخصی نمی‌کند.